

## قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

قسمت هشتم

استقلال واقعی قوه قضائیه مطابق تضمین احکام قوانین گویای حیات سیاسی و عظمت شامخ آن است:

### مقدم بر اصل مطلب:

لطفن! اعتبار این عرایض مرا شامل مباحث گذشته و آینده بدانید:

میخواهم به عرض برسانم که: بر مبنای واجبات خرد و سلامت عقل هر انسان باور مند به این اصول بایست از دادن ارزش به ندای وجدان و ایقان به عدالت و گفتن حقیقت دریغ نوزند و در صورت ترک ورد این اصول مُسلمن وجدان، شخصیت، و حیثیت آن مورد سوال خواهد بود، بر همین بنیاد؛ من در همه تراویده های قلمی خویش از اول تا اخیر و یا گذشته و آینده از اداره و مراجعیکه سخن بمیان آید و یا نهاد ها و شخصیت های ذیربط که طرف بحث باشد و یا هر مقام و جایگاهی که ایجاب بررسی لازمه این قلم را داشته باشد آن را عمل انسانی همگانی و وظیفه فردی و شخصی خویش می پندارم و از گفتن حقیقت طفره نخواهم رفت چون درین جستار موضوع قضاء و محاکم مطرح است اصول مطروحه بطور جدی قابل رعایت بوده به اندازه صلاحیت قلمی در چوکات هدایت احکام قانون عدالت خامه سازی رعایت، و به هیچوجه از قضاء و دادگاه از دید مسلک خود طرفداری و یا لغزش نوشتاری نخواهم کرد و درین راستا موجودیت تخلفات قانونی و یا قانون شکنی متباز و مشهود را قابل پرسش و تفتیش دانسته آن را توسط مراجع با صلاحیت آن نفی و یا از آن اغماض نمی نمایم، ولی بایک دید عدالت پسندانه! علاوه می دارم؛ عادلانه خواهد بود اگر کار کردها و اجرائات محاکم به طور عام و در صورت شکایت فردی یا افرادی از گانهای مربوط در صورتیکه ایجاب بررسی تفتیش قضائی را نماید بطور جدی بررسی آنگاه مطابق احکام قانون طرف بازخواست عادلانه قرار گرفته و در حال اثبات و موجودیت تخلف و اثبات جرایم قضائی موافق به هدایت قانون جزای لازمه پیش بینی شده قانونی را ببینند و به اساس هدایت قانون نتیجه چنین محاکمه ها نشرو به آگهی عامه رسانیده شود و بر همین بنیاد بایست آگهی داشته و فراموش نکنیم که: احکام صادره محاکم از ابتدائی ترین محاکم وفق هدایت قانون اساسی و قانون تشکیل و صلاحیت قضائی در مراحل چند گانه تحت غور و مذاقه قرار گرفته و حلای می شود و در نهایت بادقت تمام از نظر هیأت قضائی دادگاه عالی افغانستان که مجرب ترین قضات میهن در ترکیب آن قرار دارند می گذرد. اکنون با این همه احتیاط و توجه پیش داوری بر احکام صادره دادگاه و محاکم بر مبنای شکایت و ادعای مجرد شاکی، بدون غور و بررسی قبل از وقت خواهد بود.

اکنون اصل مطلب بر ادامه گذشته:

**بایسته ها بر تدارک عدالت اجتماعی از طریق قوه قضاء:**

زمانیکه بپذیریم گسترش و تأمین عدالت اجتماعی در پهنای عدالت گستری برای عدالت پسندان آخرین هدف در راه آسایش و راحت مردم، جامعه و احتیاجات آنها باشد و درین مسیر با همه توانائی اقدام به کار فزینگی و دماغی در حیطه توان بشری سازمان یابد باز هم رسانیدن جامعه بشری درین سرحد (عدالت واقعی اجتماعی) بدون تعیین مسیر عدالت نسبی و تکمیلی آسان نخواهد بود زیرا بدون اشباع شرایط و اساسات عدالت اجتماعی برای برآورده ساختن این اهداف خیلی خیلی دشوار و حتی ممکن نخواهد بود و این امر کار ساده نیست چنانچه تا هنوز جهان شاهد دستیابی به این مأمول مقدسیکه عرضه داشتیم نبوده و به آن دست نیافته اند. ولی ما میتوانیم با تحکیم ریشه های عدالت نسبی و تکمیلی در ساختار جامعه و ارگانهای اساسی مربوط آن به سهم هر اداره خود را آماده رسیدن به عدالت اجتماعی نماییم:

ببینید: تا زمانیکه عدالت قضائی، عدالت قانونی، عدالت اداری، عدالت جنسیتی، عدالت قومی، عدالت لسانی، عدالت منطوقی، عدالت ملیتی و.و.و. و غیره و غیره موجود نشود رسیدن به هدف نهائی (عدالت اجتماعی) میسر نخواهد بود.

بر مبنای آنچه گفته آمد یکی از اساس گذاران واقعی ایجاد عدالت اجتماعی می تواند قوه قضاء با تأمین عدالت قضائی باشد که در بخشهای گذشته به دور آن پیچیدیم، اما از یاد نمی بریم که قضاء هم بایستی موافق به تضمین قانون اساسی و قانون تشکیل و صلاحیت قضائی بستر مساعدی برای آورده ساختن این مأمول پاک خود داشته باشد:

**استقلال واقعی قوه قضائیه مطابق تضمین احکام قوانین نافذ گویای حیات سیاسی و عظمت شامخ آن است:**

اما: آزادی قوه قضائیه چه بطور نسبی و یا کلی به بهترین اشکال طور گوارا و مقبول در متون قوانین درج و تسجیل میشود ولی سوال اساسی این است که دادگاه و قضات ازین شهاد و غسل ایکه بین بوتل در عقب ویتزین ها قرار دارند استفاده لازم نموده و یا می نمایند و یا بهتر بگوییم می توانند استفاده کنند؟

نیاز به نوشتن و گفتن نیست که قضاء و محاکم بطور عام از ابتدا و بدو ایجاد و موجودیت جامعه بشری در راه حل منازعات، قضایا و حل منازعات ذات البینی افراد جامعه در جهت نگهداشت حقوق جامعه و افراد آن در هر مکان و زمان بر مبنای ضرورت و وظیفه مکتسبه برای تأمین عدالت و انصاف در جغرافیای مختلف جهان که در آن زیست با همی دارند بگونه های مختلف بطور فزینگی کار و فعالیت کرده اند.

ارگان قضاء و محکمه بوده است که در جهان معاصر و ادوار قبلی و فعلی رعایت داوری و انصاف را بدوش داشته و به عنوان عضو جامعه بشری همسان با سایر ارگانهای دیگر عملن فعال و حالا هم در نظامهای سیاسی و حکومتات بر سر اقتدار در بدنه سیستم دموکراسی موازی با دو قوه دیگر عملن کار می کنند.

و اگر لازم باشد برای درک خوبتر و شناخت عامتر موضوع استقلال قوه قضاء را بعد از رسمیت و تسجیل آن در متون قوانین بویژه قوانین اساسی هر دوره و زمان اساس قرار دهیم لازمه آن درک بهتر این مطالب و مفاهیم خواهد بود:

آزادی قوه قضائیه چه بطور نسبی و یا کلی به بهترین اشکال طورگوارا و مقبول در متون قوانین درج و تسجیل میشود ولی سوال اساسی این است که دادگاه و قضات ازین شهید و غسل بین بوتل ایکه در عقب و یتیرین ها قرار داده شده استفاده لازم نموده و یا می نمایند و یا بهتر بگوییم می توانند استفاده کنند؟ پاسخ به این پرسش توضیحات لازم کار دارد که به عقیده من این عوامل می تواند به اندازه ی در این زمینه کمک رسان باشد:

مرتبط به مطالب بالا؛ کار قضاء و قوه قضائیه در میدان عمل در همه کشورها یکسان نبوده در بسا ممالک با رعایت نظام سیاسی و مفهوم و معنای دموکراسی واقعی با داشتن بستر مساعد و داشتن استقلال راستین بدون هراس و لرزش های مغزی و فکری با صداقت تمام در چرخاندن احکام قانون بمنظور تأمین و تقرب عدالت قضائی در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی متبازل و عظمت و اعتبار این قوه را به مفهوم واقعی آن حفظ و رایت پُرافتخار آن را در حال اهتزاز که شایسته ی مقام مقدس آن است نگهداشته و نگه میدارند. میخواستیم عرض کنم که رمز رسیدن به این افتخارات بلند و اعتبار مردمی را آنها چطور توانسته اند بدست آرند و نگذارند حیثیت و صلابت قضاء خدشه دار گردد؟

بر بیاور من! استقلال در قوه قضا ستون فقرات اصلی و قدرت حقیقی در عرصه عمل و کار و سلامت تطبیق قانون است که عدم وجود آن به هر شکل و طریقه ایکه بوجود آید قضا را به یک اداره بی روح و بیجان تبدیل و به خدمت سیاست، قدرت، و تطبیق هر امر و خواسته ها قرار می دهد و صرف نامی از آن باقی خواهد ماند. و بصورت عملی این نظریات در ایجاد زمینه سازی های که می نویسم می تواند بوجود آید:

**استقلال قضا در عرصه کار و عمل قضائی حیات سیاسی آن را متبازل و اعتبارش را حفظ می نماید:**

جان مطلب اینجاست که این قوه با وظایف مقدسیکه دارد و قانون این صلاحیت بزرگ را صرف برای تأمین عدالت قضائی برایش اعطا کرده است از آن استفاده اعظمی می نماید ولی منظور ما از استقلال قضاء تشکیل دولتی درون دولت نیست که قضاء فراتر از قانون عمل نماید و در همین ارتباط میخواستیم صرف بدانیم که قوه قضاء مطابق این صلاحیت قانونی و استقلال قضائی خویش در جهت تأمین عدالت قضائی چطور عمل می نمایند و آیا از این قدرت و صلاحیت استفاده اعظمی می نمایند؟ و اگر نمی نمایند موانع آن چیست و علت در کجاست؟ در همین ارتباط:

**ببینید قانون اساسی نافذ میهن درین راستا چگونه احکامی صادر کرده است؟**

## قانون اساسی افغانستان

### فصل هفتم

## قضاء

### ماده یکصد و شانزدهم

قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد.

قوه قضائیه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم میگردد.

ستره محکمه به حیث عالیترین ارگان قضایی در راس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.

### ماده نهم

محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فرآهم می شود، در حدود احکام قانون صادر می نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسط محکمه بر اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بیطرفی صورت می گیرد.

## قانون تشکیل و صلاحیت قوه

## قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان

### ماده دوم

قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان رکن مستقل دولت بوده، وظایف خویش را مطابق احکام قانون ایفا می نماید.

### تأمین عدالت

### ماده سوم

قوه قضائیه حل و فصل قضایا و منازعات بین اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت، تأمین عدالت، حمایت از حقوق فرد و جامعه مطابق احکام قانون به مقصد توحید مرافق قضائی را در کشور تأمین می نماید.

باقی دارد لطفن در قسمت بعدی بخوانید: